**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و ششم\_ 18 بهمن 1399**

[مناقشات آیت الله سیستانی به کلام محقق عراقی و محقق خراسانی]

بحث در تقریب اول از رأِی اول در مورد تأثیر قصور قدرت بود، در مرحلۀ جعل و انشاء.

این نظر معتقد است که همچنان که تکلیف به قدرت های در اصل انجام عمل مشروط است، و بدون این قدرت جعل حکیمانه نیست، لا یکلف الله نفساً الا وسعها، همچنین است در جمع بین دو تکلیف، اگر جمعشان با یکدیگر ممکن نشد.

این تقریب که از دو بزرگوار مرحوم آخوند، و مرحوم عراقی بود، تا این جا وجه اشتراک داشته اند، وجه افتراقی هم دارند که آن را عرض کرده بودیم و نقدش را هم خواهیم رسید، اما از این جا به بعد می خواهیم مناقشاتی بر تقریب اول از وجه اول داشته باشیم.

مناقشۀ اول

محقق نائینی فرق گذاشتند بین تضاد دائمی و تضاد اتفاقی، بین متعلق دو تکلیف و فرمودند آنجایی که دائما بین متعلق دو تکلیف تضاد باشد، و قصور قدرت مانع جمع باشد، این قصور قدرت در مرحلۀ جعل تأثیر دارد اما اگر عجز اتفاقی بود، نه همیشگی، تضاد همیشگی نبود، نمی تواند قصور قدرت را در ناحیۀ جعل و انشاء گرفت، این نظر نائینی بود.

در برابر نظر مرحوم آخوند و مرحوم عراقی مجموعا لبش این است که هیچ تفاوتی بین عجز دائمی و عجز موقت، هیچ تفاوتی بین تضاد دائمی، بین متعلق دو تکلیف، با تضاد موقت، بین متعلقین نیست، در هر دو جا چه در تضاد دائمی، چه حتی در تضاد موقت برای مکلف، جمع بین دو امتثال ممکن نیست، منتهی در تضاد دائمی، جمع بین دو امتثال اساسا ممکن نیست، در تضاد و عجز موقت، جمع بین دو امتثال در برهه­ایی از زمان مقدور مکلف نیست ولی در این که مکلف بالاخره نمی تواند بین دو تکلیف را جمع کند، فرقی بین تضاد دائمی و تضاد موقت نخواهد بود.

این تبیین دو نظریه که آیا بین تضاد دائمی وتضاد موقت، فرقی هست یا نه.

حضرت آقای سیستانی دامت برکاته[[1]](#footnote-1) به دنبال تأیید نظر محقق نائینی هستند به دنبال این هستند که بین عجز دائم و عجز موقت، فرق است. به عبارت اخری دنبال این هستند که اثبات کنند بین تضاد دائمی و تضاد اتفاقی، بین متعلقی التکلیفین، فرق است و مناقشه­ایی که در برابر مرحوم نائینی شده است، لا وجه له؛ چون اگر عجز عجز دائمی بود، شکی نیست که عجز دائمی، تضاد دائمی در مرحلۀ جعل تأثیر می کند، چون وقتی مکلف، قادر به انجام هر دو تکلیف دائما نیست و همواره انجام یک تکلیف ملازم است با ترک تکلیف دیگر.

**فالمولی حین جعل التکلیف کما علیه، ملاحظة متعلق تکلیفه، کذلک علیه أن یلاحظ ما یلزمه من الامور**،

همچنان که مولا باید دقت کند، که از ابتدا دستوری صادر نکند که مکلف به اصل انجام تکلیف عاجز است، مثلا مکلف را به طیران فی الهوا مکلف نکند، هم چنان که اصل قدرت در متعلق باید مورد توجه مولای حکیم باشد، حکمت او اقتضا می کند که توجه به لوازم دستور خودش کند، همچنان که به اصل دستور خودش توجه می کند، به لوازم دستور خودش هم عنایت کند، به عبارت دیگر همچنان که نباید اصل عمل غیر مقدور باشد، نباید به عملی دستور دهد که آن عمل و لو خود به خود فی حد نفسه، قابل اتیان است، اما در جمع با دستور دیگر مولا هرگز قابل جمع نیستند فی آن واحد. جمع بین این دو دستور نیز حکیمانه نیست.

هم چنان که یک دستور غیر مقدور، غیر حکیمانه است، جمع بین دو تکلیف فی حد نفسه مقدور ولی در جمع غیر قابل جمع الی الابد این را از مکلف بخواهد، این هم قابل قبول نیست، لذا اگر در جایی ملاحظه شد، باید دنبال راه چاره گشت و راه چاره را در عجز دائمی باید در مرحلۀ جعل و انشاء جستوجو کرد، به خلاف موارد عجز اتفاقی، پس ما تفصیل محقق نائنی را بی وجه نمی دانیم و عجز اتفاقی را موجب تأثیر در مرحلۀ جعل نمی دانیم،

**خلافا للمحقق الخراسانی، و محقق العراقی، فانّ العجزَ لما کان اتفاقیاً، فبطبیعة الحال لایکون ملحوظا فی مرحلة الجعل و الانشاء و لا مبررة لمعالجته فی تلک المرحلة**

این اشکال اول به مبنای محقق خراسانی و محقق عراقی.

پس باید بین عجز دائمی با عجز موقت و اتفاقی تفکیک قائل شد، وفاقا للمحقق النائینی.

مناقشۀ دوم

اشکال دوم حضرت آقای سیستانی به تقریب اول از وجه اول این است که:

1. اگر ما مثل مرحوم آخوند ترتب را قبول نکردیم، آن چه که مرحوم آخوند فرمود که اگر یکی مزیتی داشت، جعل به آن تعلق می گیرد، چون اهم است و اگر هر دو متساوی بودند، دو مدلول مطابقی از کار می افتد و وجوب تخییری را **مِنَ الملاکین مدلول علیهما بالخطابین، بالدلالة الالتزامیه** کشف می کنیم، این فرمایش خلاف مرتکزات عقلا فی کلتی الصورتین است، یعنی چه بین متعلق دو تکلیف تساوی باشد، چه اهم و مهم باشد.

تمام نسخه­ایی که مرحوم آخوند در این زمینه پیچیده است، چه در شق تساوی و چه در شق اهم و مهم، خلاف مرتکزات عقلائیه است، چون در صورت تساوی دو تکلیف، و عدم اهمیت یکی بر دیگری، عقلاء خود را مکلف به هر دو تکلیف می­دانند، و دنبال راه چاره­ایی می گردند که وظیفۀ فعلیه خودشان را روشن کنند.

**لا انّهم یروون سقوط الحکمین تماما ثم یحاولون استکشاف التخییر من خلال الملاک**، در بین عقلاء اگر دستور به الف با دستور به باء تزاحم در گرفت، و هیچ کدام اهم از دیگری نبودند، نمی گویند دو تکلیف بالدلالة مطابقیه ساقط شد، دلالت التزامیه بر ملاکات باقی است، و سقوط دلالت مطابقیه دلیل بر سقوط دلالت التزامیه نیست، پس هر دو ملاک در هر دو دستور زنده­اند و چون جمع­شان میسر نیست، از این دو ملاک کشف می کنیم دو واجب را به نام وجوب تخییری.

همۀ این حرف ها خلاف مرتزکات عقلائیه است، عقلاء خود دو دستور را زنده می بینند در صورتی که یکی بر دیگری ترجیح نداشته باشد، نه این که بگویند تساقط بعد مدلول مطابقی رفته، مدلول التزمی در ملاک باقی است، از آن کشف دو وجوب تخییری می کنیم. کجا عقلا این حرف ها را می زنند؟ عقلاء خود متوجه به دو تکلیف می داند و دو تکلیف را متوجه خودشان می دانند.

این در صورت تساوی.

اما در صورت اهمیت **و فی صورة اهمیة احدهما، فانّهم یروون الترتب من جانب المهم**، **بعد ملاحظة توفر الملاک فی کلیهما**.

آقای آخوند حتی در صورت اهمیت احدهما علی الآخر، منکر ترتب شد، و فرمود جعل به اهم اختصاص پیدا می کند

**و ان کان المهم مشتملا علی الملاک فی مرحلة الاقتضاء**،

این هم حرفی موافق با مرتکزات عقلاء نیست، چرا جناب آخوند در جایی که اهم و مهمی است، قائل به ترتب نمی شوند، در حالی که عقلا اگر اهم و مهمی باشد، **یروون الترتب من جانب المهم**، می گویند اگر اهم انجام نشد، سراغ مهم بروید، چون هر دو ملاک دارند، هر دو ملاک دارند، آقای آخوند می خواست بگوید ملاک مهم فقط در مرحلۀ اقتضاء باقی است.

این یک که نقد ما بود در اشکال دوم به مرحوم آخوند.

1. مطلب دوم در اشکال دوم: **و اما علی المبنا المحقق العراقی رحمه الله، من القول بالترتب، فلانّ الحکم بالترتب فی صورة التساوی یخالف المرتکزات العقلائیة علی ما ذکرناه آنفا.**

ما اگر اهم و مهم بود، تعدد عقاب را در ترک اهم و ترک مهم پذیرفتیم، عقلائیاً، اگر مکلف نه اهم را انجام داد، نه مهم را، چون دو دستور علی نحو الترتب را، ترک کرده، بگوییم او مستحق دو عقاب است، حرفی خلاف مرتکزات عقلائیه بیان نکرده­اییم، اما گفتیم اگر بین دو متعلق تکلیف تساوی بود، و هر دو را ترک کرد، نمی توان قائل به تعدد عقاب شد، ما یک بخش از سخن محقق خراسانی را پذیرفتیم، یک بخش را نپذیرفتیم.

آن بخشی که نپذیرفتیم، انکار ترتب بین الاهم و المهم بود.

آن بخشی که از سخن محقق خراسانی پذیرفتیم، انکار ترتب در صورت تساوی بود، آنچه از محقق خراسانی پذیرفتیم این بود که در صورت تساوی تعدد عقاب نیست، در صورت اهمیت احدهما تعدد عقاب را پذیرفتیم، ولی در صورت تساوی نپذیرفتیم. ما با محقق عراقی هماهنگ شدیم و اصل ترتب را پذیرفتیم منتهی در اهم و مهم اصل تعدد عقاب را پذیرفتیم نه در تساوی.

بنابراین مناقشۀ ما به محقق عراقی این است که آن ترتب را و آن استحقاق عقاب را اختصاص بدهید به جای که اهم و مهم باشد، نه جایی که بینهما تساوی باشد.

این اشکال اول و دوم حضرت آقای سیستانی به تقریب اول از وجه اول. یعنی اشکال ایاشن به دو بزرگوار مرحوم آخوندو مرحوم آقا ضیاء دو اشکال بیان شده تا برسیم به اشکال سوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: تقریرات تخالف الحجج، صفحۀ 58 و 59. [↑](#footnote-ref-1)